

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت

علیرضا ملائی توانی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲۰

چکیده

فرمان مشروطه نخستین متن رسمی معاصر در تعریف مناسبات دولت و ملت در تاریخ ایران است که به تغییر روابط دولت و ملت و نیز دگرگونی نهادهای سیاسی منجر شد و دوره تازه‌ای را در حیات و پویایی سیاسی ایرانیان رقم زد. از سه فرمان صادر شده، دو فرمان نخستین با اعتراض مشروطه‌خواهان لغو شد، اما فرمان سوم مورد تأیید قرار گرفت. به دنبال آن تحصن در سفارت و مهاجرت علما پایان یافت. اما مسئله این است که چرا سه فرمان متفاوت صادر شد و بر سر محتوای آن‌ها کشمکش درمی‌گرفت؟ نوع و ماهیت مناسباتی که این فرمان‌ها در روابط دولت و ملت رقم می‌زدند چه بود؟ این مقاله با تحلیل مضمون این فرمان‌ها و بررسی مناسبات قدرت بین دولت و ملت، به این نتیجه می‌رسد که راز اصلی صدور سه فرمان متفاوت جدال بر سر تعیین جایگاه ملت در متن این سند مهم و تعیین نوع رابطه دولت و ملت

در متن این فرمان‌ها بود که برای نخستین بار حق ایرانیان را برای مشارکت در قدرت به رسمیت می‌شناخت.

واژه‌های کلیدی: فرمان مشروطیت، طبقات ملت، مردم، رعیت

مقدمه

روابط دولت و ملت در ایران تا پیش از انقلاب مشروطه بر بنیاد مناسبات رعیت^۱ پادشاه استوار بود. مفهوم «رعیت» بیانگر ویژگی مردم ایران و شالوده هویتی آنان بود که اطاعت مطلق از یک حکومت استبدادی و شبه دین‌گرا را تداعی می‌کرد. رعایا همچون جماعتی غلام و بنده هیچ دخالتی در سرنوشت خویش نداشتند؛ جان و مال، عقیده و اندیشه آنان دستخوش امیال سیری‌ناپذیر شاه بود و «چون حیوانات اهلی خار می‌خوردند و بار می‌بردند.» (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱/۴۵). شاه عمود خیمه ساختار سیاسی محسوب می‌شد. ناکامی حکومت قاجار در ایجاد نظام اداری متمرکز نشانگر حفظ استقلال گروه‌های محلی بود. در درون این ساختار، بر اساس رسوم قبیله‌ای ریش‌سفیدی به نام ایلخان، مسئولیت حل‌وفصل اختلافات شاهزادگان را بر عهده داشت. راه و رسم ایلیاتی و علاقه به زندگی چادرنشینی و شکار در وجود شاه ریشه دوانده بود. قاجارها بدون توان نظامی و اداری و با مشروعیت ناچیز، تنها با ایجاد اختلافات گروهی در جامعه‌ای چندپاره و پراکنده حکمرانی می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۵۳). ساختار سیاست داخلی به شیوه سلجوقیان و نظام اداری به روش صفویان پی‌ریزی شده بود که در برخورد با تمدن جدید می‌کوشید ساخت کهن خود را حفظ کند.

بلافاصله پس از شاه انبوهی از شاهزادگان، حکمرانان ایالات و مقامات دیوانی و لشکری قرار داشتند. در سلسله‌مراتب بعدی سران ایالات خودنمایی می‌کردند که همواره منازعه و رقابت میان آن‌ها جریان داشت. در بدنه جامعه روحانیت قدرتی مهم و تعیین‌کننده محسوب می‌شد که هرچند با سقوط صفویه تا حدی ضعیف شد و بخش

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۷

اصلی آن‌ها به عتبات مهاجرت کردند اما در دوره قاجاریه مجدداً نقش پیشین خود را به‌عنوان یک بازیگر بازیافتند. زمین‌داران از نظر میزان قدرت و نقش‌آفرینی در مراتب بعدی قرار داشتند. رفته‌رفته در میانه‌های دوره قاجار طبقه قدرتمند بازرگانان و جریان رو به رشد روشنفکران به این مجموعه افزوده شدند. همین نیروها بازیگران اصلی عرصه متلاطم روابط دولت و ملت در عهد قاجار بودند و با مشارکت آن‌ها تحولات مهمی چون انقلاب مشروطه رقم خورد. بی‌تردید فرمان مشروطیت سرآغاز شکل‌گیری مناسبات جدید در روابط دولت و ملت در ایران است. پیش از صدور فرمان مشروطیت، پیرامون ماهیت و محتوای مطالبات مشروطه‌خواهان اختلاف‌نظرهای مهمی میان علمای مهاجر و متحصنان باغ سفارت انگلیس از یک‌سو، و حکومت قاجار و کارگزاران آن از دیگر سو، پدید آمد. به همین دلیل دست‌کم سه فرمان صادر شد و هر فرمان نسبت به دیگری تفاوت‌های معناداری داشت و نوع متفاوتی از روابط دولت و ملت و ساختار اداره کشور را رقم می‌زد. علمای مهاجر که در اعتراض به سیاست‌های سرکوبگرانه دولت عین الدوله در جریان مهاجرت بزرگ به قصد عتبات از تهران عزیمت کرده و اکنون در قم بسر می‌بردند، در واپسین تلگراف خود از تأسیس مجلسی مرکب از وزیران، نمایندگان تجار و روحانیت و جمعی از عقلای صاحب بصیرت سخن گفتند که قرار بود تحت فرمان شاه بر تمام ادارات دولتی نظارت کند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۴۶۴-۱/۴۶۵). شاه به این مراتب گردن نهاد و نخستین فرمان مشروطیت را روز ۱۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ / ۱۱ مرداد ۱۲۸۵ صادر کرد. متن این نخستین فرمان به شرح زیر بود:

جناب اشرف صدراعظم^۵ از آنجایی که حضرت باری تعالی جل
شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت
ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی و رعایای
صدیق خودمان قرار داده، در این موقع که رأی همایون ملوکانه ما بدان
تعلق‌گرفته که برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تأیید مبانی

دولت، اصلاحات مقتضیه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلسی از منتخبین شاهزادگان، علماء، قاجاریه، اعیان، اشراف، ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در موارد لازمه در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده به هیئت وزرای ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات مهمه قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحنه مبارک موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را مرتب و مهیا خواهد نمود که بعون الله تعالی این مجلس افتتاح و اصلاحات لازمه شروع شود. و نیز مقرر می فرماییم که سواد دستخط مبارک را اعلان و اعلام نمایند تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کمابینگی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگوئی باشند.

در قصر صاحبقرانیه به تاریخ چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴

هجری در سال یازدهم سلطنت ما.

تردیدی نیست که این فرمان بسیار مرقی تر از فرمان تأسیس عدالتخانه بود که یک سال پیش انتشار یافته بود اما بی گمان محتوای این فرمان تنها بر تأسیس یک مجلس مشورتی دولتی تأکید داشت نه تأسیس مجلس مشروطه. اما متحصنان سفارت این فرمان را نپذیرفتند و از مجلسی سخن گفتند که همه ایرانیان حتی شاه ملزم به اجرای حکم آن باشند. یعنی مجلس حاکم مطلق باشد (همان: ۴۶۶). در نتیجه، روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ / ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ فرمان دیگری موسوم به فرمان دوم مشروطه صادر

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۹

شد که در آن از تأسیس «مجلس شورای اسلامی» مرکب از منتخبان ملت سخن رفته بود. این فرمان که مکمل فرمان دوم بود با شادی و شرف همراه شد. برخی از متحصنان از سفارت بیرون رفتند و تلگراف‌های شادباش از شهرهای مختلف روانه تهران شد و به دستور مظفرالدین‌شاه، عضدالملک قاجار علمای مهاجر را با احترام و تشریفات به تهران بازگرداند. متن فرمان دوم:

جناب اشرف صدراعظم - در تکمیل دستخط سابق خودمان
مورخه چهاردهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ که امر و فرمان صریحاً در تأسیس
مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و
افراد ملت از توجهات کامله ما واقف باشند امر و مقرر می‌داریم که
مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق سریعاً دایر نموده بعد از
انتخابات اجزاء مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را
مطابق تصویب و امضای منتخبین به طوری که شایسته مملکت و ملت و
قوانین شرع مقدس باشد مرتب بنمائید که به شرف عرض و امضای
همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و
انجام پذیرد.

اما متحصنان سفارتخانه که به درستی می‌دانستند دنبال چه هدفی هستند، در پی
انتشار فرمان دوم، دریافتند که نه تنها هدف‌های آن‌ها تحقق نیافته بلکه امر تعهدآور
دیگری به نام «مجلس شورای اسلامی» به آن افزوده شده است. از همین رو اهتمام
خود را مصروف اصلاح این تعبیر نموده و تغییر آن را بر خواسته‌های دیگر مقدم
شمردند. پس در ملاقات با مقامات دولتی آن‌ها را متوجه پیامدهای اسلامی بودن
مجلس نموده و نسبت به خطرهای آن هشدار دادند. به باور آن‌ها اگر مجلس دینی
باشد روحانیان، مخالفان خود را تکفیر نموده از مجلس بیرون می‌رانند و نیز اقلیت‌های
دینی را از داشتن نماینده محروم می‌کنند و همین امر موجب مخدوش شدن اصل
برابری می‌شود. در نتیجه با فشار و مقاومت متحصنان، سرانجام لفظ مجلس شورای

ملی جانشین مجلس شورای اسلامی شد. این کار روز ۱۸ جمادی الآخر مصادف با ۱۸ مرداد صورت گرفت و در همان روز در جمع متحصنان خوانده شد. اما برای این که تاریخ آن با تاریخ تولد شاه هماهنگ باشد تاریخ آن روز ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴/۱۳ مرداد ۱۲۸۵/۵ اوت ۱۹۰۶ نوشته شد. علت تعدد این فرمانها منازعه بر سر نوع و نحوه مناسبات دولت و ملت در ایران بود که مظفرالدین شاه و درباریانش قصد داشتند یک مجلس مشاوره داشته باشند تا بتواند اقدامهای خلاف مصالح حکومتشان را رد کنند (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۷۳) اما متحصنان سفارت با رویکردی لیبرال دموکراتیک و علمای مهاجر با رویکردی دین گرا با آن مخالفت داشتند.

کاربست دو لفظ متفاوت مجلس شورای ملی و مجلس شورای اسلامی بی گمان نشانگر تأثیرات دو جریان اصلی پیش برنده انقلاب مشروطه است. واژه اسلامی بازتاب دغدغه روحانیان بود که به مهاجرت کبرا رفته بودند و واژه مجلس شورای ملی نشانگر دغدغه های متحصنان سفارت انگلیس است که رویکردی سکولاریستی داشتند.

متن فرمان سوم:

جناب اشرف صدراعظم - از آن جا که حضرت باری تعالی جل شانه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که رأی همایون ملوکانه ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت، اصلاحات مقتضیه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از متخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه، مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده و به هیئت وزرای

دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید. در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحنه مبارکه موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود که به صحنه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ما است افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می فرماییم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کمابغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگوئی باشند - در قصر صاحبقرانیه به تاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما

از آنجا که متن فرمان سوم تفاوت ماهوی مهمی با فرمانهای پیشین نداشت و خواسته اصلی مشروطه خواهان در استقرار مجلسی که همه افراد کشور حتی شاه تابع قوانین آن باشند تحقق نیافته بود، بی درنگ محتوا و دلالت های همین فرمان هم محل منازعه و مباحثه معترضان سیاسی قرار گرفت و با تفسیرها و تلقی های متفاوتی همراه شد. روشن است که در متن این فرمان هم یک ابهام جدی درباره تعیین نوع نظام سیاسی و یا تنظیم رابطه دولت و ملت وجود داشت. در واقع این ابهام تاریخی موجب شد که دولتیان از یک مجلس مشورتی دولتی سخن بگویند و معترضان از مجلس مشروطه. حال مسئله این است که آیا دلالت این فرمان آن گونه که دولتی ها می گفتند ناظر بر یک مجلس مشورتی دولتی بود یا آن گونه که معترضان می گفتند یک پارلمان

ملی مبتنی بر نظام مشروطه؟ اگر این فرمان ناظر بر تغییر مناسبات دولت و ملت بود چرا در آن آشکارا سخنی از مشروطیت به میان نیامده بود؟ سرانجام، چرا و چگونه مشروطه‌خواهان توانستند تلقی خود را به حکومت بقبولانند؟

در میان پژوهش‌های موجود تنها فریدون آدمیت به این مسئله پرداخته و معتقد است، فرمان شاه از آغاز به معنای مشروطیت بوده و هر تفسیر و برداشت دیگری از آن نادرست است (آدمیت، ۱۳۵۳: ۱۷۲-۱۷۳). اما او به این مسئله پاسخ نداده است که اگر چنین بود چرا این‌همه مناقشه بر سر دلالت اصلی این فرمان درگرفت و پس از چند ماه مبارزه سیاسی سرانجام محمدعلی شاه به صدور فرمان دیگری تن داد؟ این مقاله می‌کوشد روابط دولت و ملت را بر اساس فرمان‌های مظفرالدین شاه و علت صدور فرمان محمدعلی شاه ارزیابی کند و تفسیر واقع‌بینانه‌تری از این موضوع ارائه دهد.

رویکرد نظری

شاید مهم‌ترین پرسش در عرصه زندگی سیاسی نوع و ماهیت، روابط حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان باشد که در چارچوب نهادها و فرایندهای مختلفی صورت می‌پذیرد. در نظام‌های دموکراتیک این ارتباط از پایین به بالا و در نظام‌های اقتدارگرا از بالا به پایین است. در نوع اول ساخت قدرت دوجانبه و در نوع دوم یک‌جانبه است. در نوع اول قدرت سیاسی مشروعیت خود را از درون جامعه به دست می‌آورد و در آن امکان مشارکت و رقابت سیاسی به درجات مختلف وجود دارد و در نوع دوم - که انواع حکومت‌های استبدادی کهن تا توتالیترهای مدرن را شامل می‌شود - مشروعیت قدرت ماوراء اجتماعی است. البته نوع دیگری از حکومت‌ها وجود دارند که در آن‌ها ظاهراً دوجانبه و حتی دارای نهادهای مشارکتی است اما در واقع ساخت قدرت یک‌جانبه است که آن‌ها را می‌توان دموکراسی‌های صوری یا شبه دموکراسی خواند

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۱۳

(بشپریه، ۱۳۸۶: ۱۵۸). صرف‌نظر از ساختار سیاسی، روابط دولت و ملت در هر جامعه‌ای به مقتضای عوامل فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، رسوم، سنت‌ها، ارزش‌های مادی و معنوی مسلط بر جامعه به شکل‌های گوناگونی بروز می‌یابد. در جوامع پیشامدرنی چون ایران عهد قاجار که هنوز نهادهای مدنی مدرن در آن شکل نگرفته بودند، اصناف، ساخت‌ها و نیروهای اجتماعی سنتی نوع و نحوه روابط دولت و ملت را تعریف و تعیین می‌کردند.

به تعبیر ویکتور برآر انقلاب مشروطه عصیان ملت ایران برضد نظام حاکم و حیف‌ومیل‌های آن و یا منازعه بر سر مصالح و منافع ملی نبود زیرا پیروزی و پیشرفت ملت نه مورد توجه قرار گرفته و نه بر سر آن بهانه‌جویی شده است. تا زمانی که دولت‌اشتهای سیری‌ناپذیر گروه‌های متنفذ اجتماعی مانند سران ایلات و عشایر، زمین‌داران، روحانیان و اشراف را ارضا می‌کرد آنان دست به عصیان نمی‌زدند اما هنگامی که حکومت سهم خود را ناکافی یافت و به زیان ملت و طبقات، منافع خود را توسعه داد این جدال آغاز شد (برآر، ۱۳۵۵: ۲۵۲).

این گروه‌ها در واقع نقش ملت یا میانجی بین خود و دولت را ایفا می‌کردند. اما در جامعه جدید، فرض بر این است که گروه‌های واسط و میانه وجود ندارد و جامعه متشکل از افرادی است که رابطه آن‌ها با دولت بر قرارداد اجتماعی مبتنی است (وینسنت، ۱۳۷۱: ۴۶). به‌طور کلی روابط دولت و ملت می‌تواند به صورت‌هایی چون، همه‌پرسی‌ها، پارلمان‌ها، احزاب، نمایندگی‌های سیاسی، نهادهای مدنی و ... تحقق یابد. نظام‌های سیاسی اگر بخواهند کارکرد مؤثری داشته باشند باید پیوندهای مستقیمی میان خود و ملت پدیدآورند و اگر این روابط رقیق و غیرمستقیم شود یا از میان برود، نظام سیاسی ناتوان خواهد شد و این به آن معناست که یا هنوز فرایند ملت‌سازی تکمیل نشده است و یا اهداف رژیم با اهداف مردم فاصله دارد. در نتیجه نظام فاقد استحکام درونی است. نظام‌های سیاسی صرفاً با سطح بالای روابط دولت و ملت می‌توانند کارایی مؤثر و استحکام درونی داشته باشند (بلاندل، ۱۳۷۸: ۴۹۸). این

استحکام و کارآمدی ریشه در مشروعیت حکومت دارد. مشروعیت بنیاد قدرت را شکل می‌دهد و بر رضایت عمومی استوار است. مشروعیت را نمی‌توان بر اراده‌ها تحمیل کرد. فقدان مشروعیت، به‌منزله از دست رفتن اعتماد عمومی به حکومت و فروپاشی آن است (عالم، ۱۳۷۳: ۱۰۶).

هرچند انقلاب مشروطه قصد داشت مبنای روابط دولت و ملت را در تاریخ ایران تغییر دهد و آن را بر بنیاد قرارداد اجتماعی و دموکراسی استوار سازد، اما از آن‌جا که نخستین اقدام عملی در این حوزه بود و هنوز فرایند ملت‌سازی در ایران تکمیل نشده بود و اهداف دولت و ملت از یکدیگر فاصله داشت، نمی‌توانست ماهیتی دموکراتیک پیدا کند؛ زیرا این آمادگی نه در بین حکمرانان و نه در متن جامعه وجود داشت. به همین دلیل در متن هر سه فرمان مشروطیت انبوهی از مفاهیم سنتی در کنار مفاهیم مدرن خودنمایی می‌کرد.

در هر سه فرمان مشروطیت روابط دولت و ملت در چارچوب نگاهی طبقاتی، اشراف‌گرا و صنفی به طبقات اجتماعی پیشامدرن تعریف شده بود و همه بر پاتریمونالیسم خاص ایرانی در چارچوب نظریه شاهی آرمانی و نظریه سلطان شیعی در عهد غیبت مبتنی بودند و از آمیختگی دین و سیاست، قداست شاه و پیوند او با خدا و مناسبات یک‌جانبه و غیر مشارکتی و غیررقابتی قدرت حکایت داشتند. این فرمان‌ها می‌کوشیدند، ایدئولوژی نهاد قدرت را کاملاً طبیعی جلوه دهند تا مخاطبان دریابند که حضرت باری تعالی سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف باکفایت همایونی شاه سپرده و شاه را حافظ و ضامن حقوق رعایای ایرانی قرار داده است. حکومت در قالب گفتمان سنتی مشروعیت، قصد داشت روابط سنتی پیشین شاه و طبقات پیشامدرن را در چارچوب قواعد و نهادهای جدیدی چون مجلس تنظیم کند. ماهیت این روابط در پرتو تعبیری چون «رأی ملوکانه ما بدان تعلق گرفت»، یا «چنان مصمم شدیم»، «صحیه مبارک همایونی»، «به موجب این دست‌خط»، «مقرر فرمودیم»، «رعایای صدیق خودمان» و... همگی نشانگر نوع و ماهیت روابط دولت و ملت و

مرزهای سلطه و قدرت شاه بر عرصه‌های گوناگون حیات سیاسی و اجتماعی بود و استقلال عمل این طبقات را حداکثر در چارچوب روابط مشورتی محدود می‌کرد که قرار بود تحت فرمان شاه بر تمام ادارات دولتی نظارت کنند. راز انتشار فرمان‌های سه‌گانه تلاش برای تغییر محتوای این فرمان‌ها بر بنیاد مفاهیم مدرن بود اما درباریان زیر بار نرفتند و تنها به برخی از تغییرات لفظی تن دادند.

به تعبیر قنبر لو در این فرمان‌ها دانش و هنجارهای کاربرد زبان در خدمت تثبیت قواعد گفتمان سنتی قدرت قرار داشت و نشانگر غیررقابتی بودن حکومت و فضای اندک آزادی اندیشه و عمل بود؛ زیرا بر اطاعت‌پذیری، فرصت‌طلبی و اقتدارگرایی تأکید داشت (رجبلو، ۱۳۸۸: ۶۲). بدین ترتیب، فرمان‌های مشروطیت آمیزه‌ای ناهماهنگ از مفاهیم سنتی و مدرن در تنظیم مناسبات دولت و ملت در ایران بود که البته غلبه گفتمانی آن با مفاهیم سنتی بود و می‌کوشید مفاهیم مدرن مندرج در آن را در ذیل مفاهیم سنتی معنا کند و در زنجیره هم‌ارزی با مفاهیم مدرن به یکدیگر پیوند دهد و در همان چارچوب مألوف گفتار سنت عرضه کند. به‌هرحال اگر از مفاهیم سنتی مندرج در فرمان مشروطه صرف‌نظر کنیم، مرکز ثقل مفاهیم مدرن در هر سه فرمان وعده تشکیل مجلس بود که در فرمان نخست تنها با عبارت «مجلس» و در فرمان دوم با عبارت «مجلس شورای اسلامی» و در فرمان سوم با عبارت «مجلس شورای ملی»، نمایش داده می‌شد و هر سه عطیه سلطانی بود که قصد داشت نوع جدیدی از مناسبات دولت و ملت را در ایران پی افکند. البته در فرمان سوم واژه ملت در معنای همه ایرانیان در کنار واژه رعایا به کار رفته است و وجه دیگری از این تناقض را نشان می‌دهد. تردیدی نیست که مخالفت مشروطه‌خواهان با مجلس شورای اسلامی نشانگر تفکر مساوات‌جویانه و برابرخواهانه مدرن فارغ از چارچوب‌های سنتی دینی است و می‌کوشید نسبت به پیوند تاریخی دربار و روحانیت که بارها در تاریخ ایران رخ داده بود هشدار دهد. این تغییر درعین حال حاوی رویکرد عرفی به سیاست بود که ریشه در

مبانی تفکر مشروطه‌خواهی مدرن داشت و همچنین وزن نیروهای اجتماعی مشارکت‌کننده در فرایند انقلاب را نشان می‌داد.

بنابراین، در تحلیل فرمان مشروطه می‌توان ادعا کرد که تنها هنگامی که از «مجلس» سخن به میان می‌آید یک گسست گفتمانی رخ داده است؛ زیرا مجلس به‌عنوان یک‌نهاد نوین بر پایه منتخبان ملت اعم از شاهزادگان، روحانیان، اعیان و اشراف، اصناف، قصد داشت در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه حق مشاوره و مذاقه لازم را بدهد و در جریان اصلاحات به دولت کمک برساند. بعلاوه، مجلسیان حق داشتند در کمال امنیت و اطمینان عقاید خودشان را در خیر دولت و ملت به عرض برسانند. مسئله دوم سازوکار انتخابات بود که می‌بایست در تدوین قانون انتخابات آشکار شود. در واقع، همین دو قسمت یعنی مجلس و انتخابات بخشی از تحول گفتمانی آن روزگار را نشان می‌دهد که می‌کوشید مبنا و نحوه مناسبات دولت و ملت را متفاوت از گذشته رقم بزند. چنان‌که خواهیم گفت، تمام تلاش آزادی‌خواهان این بود که همین گسست گفتمانی را برجسته سازند و برخلاف درباریان، هدف فرمان مشروطه را همین گسست گفتمانی قلمداد کنند و در مسیر تحقق آن گام بردارند. هنگامی که از مجلس سخن می‌گوییم به معنای تأکید بر اصل نمایندگی است که در فرمان‌های مشروطه می‌توانست در یکی از شقوق دوگانه ملی یا اسلامی تبلور یابد. حساسیت جریان‌های سیاسی در نام‌گذاری مجلس، نشانگر اهمیت این موضوع است. به همین دلیل مقاله بر همین موضوع تمرکز خواهد کرد.

مجلس ملی و مردمی مهم‌ترین نهاد و نماد حاکمیت دموکراسی است که بر اساس اصل تفکیک قوا به‌منظور مشورت و تصمیم‌گیری در امور کشور و نیز تصویب قوانین و نظارت بر قوه مجریه تأسیس می‌شود. از همین رو، بخش مهمی از تحولات حکومت‌های دموکراتیک در مجلس رقم می‌خورد. افزون بر این، مجلس مرکز ثقل حاکمیت و اراده عمومی است که هم به‌عنوان مجمع طرح مسائل سیاسی و هم پاسبان انکارناپذیر حقوق دموکراتیک عمل می‌کند. هم قدرت قوه مجریه را مهار می‌کند و

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۱۷

هم‌مرکز زندگی سیاسی و آموزش سیاسی است. همچنین مجلس متعادل‌کننده منازعات اجتماعی و سیاسی در سطح ملی است، زیرا مطالبات ملی را در مسیری مشخص و قانونی هدایت می‌کند و از زیاده‌روی دولت می‌کاهد (ملائی توانی، ۱۳۸۱: ۱۱۶). از آن‌جاکه سازوکار استقرار دموکراسی مستقیم در جوامع جدید امکان‌پذیر نیست به ناگزیر تحقق حاکمیت مردمی را باید منحصرأ در مجلس نمایندگی جستجو کرد (متل، ۱۳۷۸: ۵۳-۵۴).

تجربه تاریخی کشورهای دموکراتیک نشانگر آن است که پیشگامان دموکراسی پس از پشت سر نهادن یک‌رشته از فرایندهای بغرنج و طولانی توانسته‌اند مجلس‌های اشرافی نخستین را به شکل ماهوی تغییر دهند تا راه برای مجلس‌های ملی هموار گردد، زیرا از درون هیچ انقلابی بی‌درنگ پارلمان‌های مردمی شکل نگرفته‌اند. نظام‌های سیاسی دو مجلسی یا مختلط بازتاب چنین تجربه‌ای است که از رنج و دشواری مبارزات ملی در راه پیروزی مردم‌سالاری حکایت دارند. بنابراین مجلس‌های طبقاتی و صنفی متعلق به دوران آغازین اندیشه دموکراسی است که در حفاصل بین ساخت‌های سیاسی ماقبل مدرن با نظام‌های مردم‌سالار جدید قرار دارند که در آن برابری حقوق همه شهروندان یا حق رأی مستقیم و مخفی برای همگان به رسمیت شناخته نمی‌شود و امتیازات طبقاتی و صنفی در اولویت قرار می‌گیرند و مشارکت صرفاً بر بنیاد مالکیت و جایگاه اجتماعی تعریف می‌شود. بدین ترتیب، مجلس‌های اشرافی و طبقاتی پلی برای عبور به سوی دموکراسی یا مجلس‌های ملی هستند. اگر این حقایق را در نظر بگیریم معنای واقعی فرمان مشروطیت و منازعه‌ای که بی‌درنگ پس‌از آن میان جریان‌های سیاسی در فهم و تفسیر محتوا و مفهوم فرمان درگرفت، بیش‌ازپیش روشن خواهد شد. ابهام در متن فرمان، شرایط اضطراری کشور، بیماری شاه و تفسیرهای متفاوت و متعارض از فرمان مشروطه گوشه‌ای از تحولات این دوره پرتنش را نشان می‌دهد.

کشمکش بر سر معنای روابط دولت و ملت در متن فرمان شاه

از فردای انتشار دست خط شاه گفت‌وگو درباره ماهیت مجلس و نحوه تنظیم روابط دولت و ملت آغاز شد. تاریخ‌نگاران و خاطره‌نویسان انقلاب مشروطه که بعدها خاطراتشان را در این باره نوشتند، این فرمان را به شکل‌های متفاوتی معنا کردند. مهدی شریف کاشانی آن را فرمان عدالت‌خانه و مشروطیت دانست (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۸۵). مخبرالسلطنه می‌نویسد هرچند در باغ سفارت انگلیس سخن از مشروطیت بود اما فرمان شاه دستخط تشکیل مجلس بود نه مشروطیت (هدایت ۱۳۷۵: ۱۴۱). به اعتقاد ناظم الاسلام کرمانی فرمان شاه اجازه تأسیس و تشکیل مجلس شورای ملی بود (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۴۸۱). به باور عین‌السلطنه ابتدا دستخط عدالت‌خانه عالی صادر شد، اما کم‌کم عدالت‌خانه به شورای ملی مبدل گردید و دستخط حریت و انتخاب و کلا مرحمت شد (سالور، ۱۳۷۸: ۱۸۰۰). دولت‌آبادی با اشاره به مطالبه متحصنان مبنی بر «مجلس مبعوثان ملی» از آن نوع که در تمام دنیا معمول است (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۲/۷۶)، دلالت فرمان شاه را تشکیل مجلس شورای ملی خوانده است (همان: ۸۰). احمد تفرشی حسینی فرمان شاه را به معنای تشکیل مشورتخانه ملی دانسته است (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۴۱). تقی زاده معتقد است، ابتدا لفظ مشروطیت در میان نبود و اصطلاح مجلس ورد زبان‌ها بود (تقی زاده، ۱۳۳۷: ۴۲). حسن اعظام قدسی هم فرمان مظفرالدین شاه را به‌عنوان تشکیل مجلس یاد کرده است (اعظام قدسی، ۱۳۴۹: ۱/۱۴۰). حسن مدیر حلاج هم با عنوان «دستخط تأسیس دارالشورای ملی و انتخابات و کلا» از فرمان شاه یاد کرده است (مدیر حلاج، ۱۳۱۲: ۳۳). زینویف - دیپلمات روسیه در زمان انقلاب مشروطه^۵ فرمان شاه را «تشکیل مجلس قانونگذاری مرکب از نمایندگان ملت» شمرده است (زینویف، ۱۳۶۲: ۳۶).

در اسناد انگلیسی، فرمان شاه به معنای تشکیل مجلس مبعوثان و انتخاب وکلای ملت (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/۱۲) و در اسناد روسیه هم فرمان مشروطه به‌عنوان تأسیس مجلس تعبیر شده است (کتاب نارنجی ۱۳۶۷: ۱/۲۸). ادوارد بروان دلالت فرمان شاه را

اعطای پارلمانی مرکب از طبقات مختلف دانسته است (بروان، ۱۳۸۰: ۱۲۷). او با مشاهده اوضاع آن روز می‌نویسد، بعید است مردم ایران صاحب قدرتی واقعی در این مجلس باشند زیرا دربار مطمئن است که مجلس را به ابزاری برای تصویب نظرات خود تبدیل خواهد کرد و با توجه به ناآشنایی مردم ایران با پارلمان و مشروطیت، سال‌ها به درازا خواهد کشید تا مردم دارای یک مجلس مؤثر و واقعی شوند (همان).

در همان حال، برخی از خاطره نگاران آن روزگار، فرمان شاه را به معنای مشروطیت دانسته‌اند. احتشام‌السلطنه (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۵۷۲-۵۷۳)، تهرانی کاتوزیان (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۰۰)، مجد الاسلام کرمانی (مجد الاسلام کرمانی، ۱۳۵۶: ۲۲)، هاشم محیط مافی (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱/۱۳۶) و جمعی دیگر به همین نهج عمل کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که اینان نگاه پسینی داشته و پس از انقلاب به نگارش خاطراتشان پرداخته‌اند. احمد کسروی که سال‌ها بعد تاریخ انقلاب مشروطه را نگاشت، فرمان شاه را به معنای مشروطیت تلقی کرد (کسروی، ۱۳۴۰: ۱۱۸). حاج سیاح و مسعود فرید هم همین دیدگاه را منعکس نموده‌اند (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۵۶۰).

به‌هرحال، پس از صدور فرمان شاه با توجه به ابهام موجود در متن این فرمان، بسیاری از روحانیان تفسیری دینی از آن ارائه دادند. درباریان هم که نمی‌خواستند به توزیع قدرت تن دهند در دیدار با علما تشکیل مجلس ملی را خلاف شرع خواندند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۴۸۳). به نوشته دولت‌آبادی، دولتیان و روحانیان قلباً از فرمان شاه خشنود نبودند زیرا تأسیس مجلس ملی و وضع قوانین هم اختیارات سلطنت و دولت را محدود می‌ساخت و هم به نفوذ نامحدود روحانیت پایان می‌داد (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۲/۸۲).

این تلاش‌ها از یک‌سو و وجود ابهام و تناقض در متن فرمان شاه از دیگر سو سبب شد جمعی از آگاهان سیاسی اندکی بعد از صدور فرمان شاه متنی ناظر برافزایش قدرت مجلس تهیه کنند و از شاه بخواهند مضمون فرمانش را تغییر دهد. به باور آن‌ها

مضامین طرح شده در فرمان شاه چنانکه باید مناسبات دولت و ملت را دگرگون نمی ساخت؛ زیرا مفاهیم سنتی به نحو بارزی بر مفاهیم مدرن چیرگی داشتند و آن‌ها را به حاشیه رانده بودند. باین همه بازرگانان که از نزدیک در جریان رخدادهای حساس دوره تحصن بودند، اعتقاد داشتند کار از کار گذشته است و هر ساعت نمی توان شاه را مجبور کرد که دست خط تازه‌ای صادر کند؛ زیرا تجربه سه دستخط پیشین نشان داده بود که این اقدام با شکست مواجه خواهد شد. افزون بر این، حساسیت دربار را برانگیزد و موجب عقب نشینی شاه شود. متن پیشنهادی آگاهان سیاسی به شرح زیر بود:

«محض دوام دولت و بقای سلطنت و قوام هیأت اجتماعی ملت تأسیس مجلس شورای ملی که عبارت از مجلس تنظیمات و مرکب از وکلاء منتخبین ملت و رجال باسیاست امین دولت به حیثیتی که حاکم باشد بر جمیع دوائر دولتی و امورات مملکتی و تمام ادارات لشکری و کشوری از قبیل اداره معارف و وزارت تجارت و فلاح و صنعت و معادن و شوارع و طرق و اداره نظمی و هیأت عسکری و اداره مالیه و وزارت عدلیه با شمول منتخبین قضات و ولایات بعیده در هیأت انجمن شورای ملی مقرر فرمودیم... و باید احکام مباحث علت‌ها در مجلس شورای ملی بنابر قاعده اکثریت آراء مردود و مقبول افتد و به توسط یکی از اعضای منتخب مجلس شورا به حضور مبارک مرور و البته مجری شود و باید این دستخط صادره را سفرای دول متمدنه تصدیق نمایند...» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۴۸۴-۱/۴۸۵).

در این فرمان نه تنها همه مفاهیم سنتی معمول درباره نقش و جایگاه شاه و این که او برگزیده خداست و از مأموریت الهی برخوردار است حذف شدند بلکه شاه به یک انسان عرفی مبدل گشته بود که این فرمان را نه به عنوان کسی که باری تعالی سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف با کفایت او سپرده بود و حافظ حقوق رعایای ایرانی است بلکه به دلیل دوام دولت و بقای سلطنت خود و قوام ملت ایران این حکم را صادر می کرد. به موجب این فرمان شاه دیگر آن فرمانروای قدر قدرتی نبود که اراده اش بر آن تعلق گرفته باشد تا مجلسی که نگهبان عدل شاهی و به صحنه

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۲۱

همایونی جهت مشاوره در مهم امور تشکیل دهد بلکه ناگزیر بود مجلسی نیرومند و حاکم بر همه امور کشوری و لشکری شکل دهد و شاه هم به اجرا و توشیح آن مجبور باشد.

هرچند در این فرمان پیشنهادی از مشروطه و نوع نظام سیاسی سخن نرفته بود اما عملاً روابط دولت و ملت را در چارچوب مفاهیم و نهادهای مدرن تعریف کرده بود که احکامش بر همه دستگاه‌های کشوری و لشکری حاکمیت داشت و در عمل معنایی جز پارلمان مشروطه و روابط دوجانبه دولت و ملت نداشت. ناظم الاسلام که این موضوع را روایت کرده است، افسوس می‌خورد که چرا به همان فرمان‌های پیشین قناعت شد. به اعتقاد او اگر این متن را به صدراعظم می‌دادند به امضای شاه می‌رساند (همان: ۴۸۵). تهرانی کاتوزیان هم می‌نویسد، هرچند از مفاد فرمان‌های شاه صریحاً معنای کنستیتوسیون استفاده نمی‌شد و مفاد آن قابل تفسیر و تأویل بود اما عقلای قوم بر این معنا آگاه بودند که در آن زمان بیش از این امکان مقاومت وجود نداشت. متحصنان هم چندان متوجه ابهام و اجمال آن نشدند (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۰۱).

روشن است که یک جنگ مفهومی در شرف وقوع بود. در فاصله صدور فرمان شاه تا تدوین نظام‌نامه انتخابات و تشکیل مجلس شب‌نامه‌های زیادی انتشار یافت و انتشاردهندگان تفسیرها و برداشت‌های خود را از این مفهوم منعکس کردند و در محفل‌ها و نشست‌ها به تشریح آن پرداختند. مقدمات نشان می‌داد که ستیز سختی در راه است.

ستیز بر سر مناسبات دولت و ملت منازعه در مجلس عالی دربار

پس از صدور فرمان مشروطیت، شاه با فشار متحصنان سفارت انگلیس دو دستخط دیگر نیز صادر کرد: یکی درباره تدوین قانون انتخابات و دیگری عفو عمومی پناهندگان (صفائی، ۱۳۸۰: ۲۴۸). به دستور صدراعظم روز جمعه ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۲۸۵ مرداد ۱۲۸۵ عمارت باغ بهارستان برای تشکیل یک مجلس عالی آماده شد. علت اصلی

تشکیل مجلس عالی دربار تدوین نظامنامه انتخابات و فراهم آوردن مقدمات تأسیس مجلس شورای ملی به‌عنوان مهم‌ترین آرمان مشروطه‌خواهان در تغییر مبنای مناسبات دولت و ملت در ایران بود که باید از طریق برگزاری انتخابات مجلس و نظارت بر تشکیل مجلس تحقق یابد (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۴؛ کرمانی، ۱۳۷۶: ۵۷۳-۳/۵۷۴).

روز شنبه ۲۷ جمادی‌الثانی / ۲۷ مرداد نخستین نشست مجلس عالی دربار با حضور نزدیک به دو هزار تن از مردم پایتخت (روزنامه ایران، ۱۳۲۴: ۲) در مدرسه نظام برپا شد. اعضا و ترکیب اصلی شورا حدود پانصد نفر شامل علمای برجسته پایتخت، بازاریان سرشناس، رجال و اعیان تهران از جمله صدراعظم و نایب‌السلطنه، وزیران و برخی از شاهزادگان بود که بر اساس دعوت قبلی عضدالملک^۵ رئیس شورای عالی دربار - و با نام و نشان دعوت شده بودند (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۸۳-۱/۸۴؛ کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۵۷۴؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۴؛ اعظام‌قدسی، ۱۳۴۹: ۱/۱۴۲؛ ص ۲۰۶؛ روزنامه ایران، ۱۳۲۴: ۲). در پایان همین نشست یک هیأت دوازده نفر مأموریت یافتند که با حکم صدراعظم قانون انتخابات را تدوین و گزارش کار خود را در شورای عالی مطرح کنند. با تشکیل مجلس عالی دربار این منازعه بر سر دلالت فرمان شاه و تعیین نوع رابطه دولت و ملت در ایران وارد مرحله تازه‌ای شد نه صدراعظم و نه عضدالملک و نه کسانی که به‌عنوان نمایندگان ملت سخن گفتند اشاره‌ای به برداشت خود از مجلس ملی و نوع روابط دولت و ملت نکردند و از مشروطه سخنی به میان نیاوردند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۵۷۴). با توجه به ابهام معنایی فرمان شاه، هم درباریان و هم مشروطه‌خواهان قصد داشتند در مرحله تدوین نظامنامه انتخابات مقاصد خود را پیاده کنند. به‌طورکلی چهار جریان اصلی یا چهار تفکر سیاسی متمایز در متن مجلس عالی دربار وجود داشت که هریک تلقی متفاوتی از مضمون فرمان شاه و نوع نظام سیاسی منتج از آن داشتند:

نخست، اصلاح‌طلبان کارگزار حکومت که شاخص‌ترین نمایندگان آن شامل صنایع‌الدوله، مخبرالسلطنه، مشیرالملک، سعد الدوله، محتشم‌السلطنه، احتشام‌السلطنه،

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۲۳

مؤیدالسلطنه، معاون‌الملک بودند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۹۰). برداشت آن‌ها از فرمان شاه و تعریف آن‌ها از نوع و ماهیت مناسبات دولت و ملت تنها در پرتو مشروطیت قابل تحقق بود.

دوم، برخی از بازاریان بلندپایه مانند حاج امین‌الضرب، معین‌التجار بوشهری، برادران بنکدار و سایر بازاریان گرداننده تحصن سفارت انگلیس. این جریان به‌رغم پیوندهایی که با روحانیان داشت در تدوین نظامنامه انتخابات از ایده‌های جریان اصلاح‌طلب پشتیبانی می‌کرد و فهم آن‌ها از فرمان شاه و تنظیم مناسبات دولت و ملت تنها با تأسیس نظام مشروطه تحقق می‌یافت.

سوم، علمای روحانی مانند طباطبائی، بهبهانی، نوری، میرزا محسن و فرزندان آن‌ها که می‌کوشیدند منورالفکران بی‌اعتقاد و تجددگرایان بی‌اعتماد به روحانیت وارد مجلس نشوند تا مبادا جایگاه آنان در آینده نظام سیاسی مخدوش گردد. شاید به همین علت بود که هیچ‌یک از سه روحانی دگراندیش متهم به بابی^۵ ازلی یعنی ملک‌المتکلمین، سید جمال واعظ و یحیی دولت‌آبادی باوجود نقش مسلطی که در فرایندهای منتهی به انقلاب ایفا کردند به مجلس راه نیافتند (آفاری، ۱۳۷۸: ۹۳). تلقی آن‌ها از فرمان شاه یک مشروطه دینی یا یک مجلس شورای اسلامی بود و روابط دولت و ملت باید با سیطره روحانیان بر امور پارلمان به اجرا درمی‌آمد.

چهارم، محافظه‌کاران درباری و شاهزادگان استبدادگر که ولیعهد سردمدار آن‌ها بود و شخصیت‌هایی چون امیر بهادر و نیرالدوله آن را نمایندگی می‌کردند. این‌ها می‌کوشیدند منابع قدرت سیاسی منحصراً در اختیار شاه باقی بماند و هرگز توزیع نشود. یعنی نظامنامه انتخابات به‌گونه‌ای تدوین شود که نه اساس دولت تغییر یابد و نه مجلس شورای ملی تأسیس شود بلکه حداکثر به یک مجلس دولتی بینجامد و حق نمایندگی آن نیز به تهران منحصر شود (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۸۷-۸۷). در واقع، این جریان قصد داشت، اساس مناسبات دولت و ملت بدون تغییر در همان چارچوب رعیت^۶ پادشاه باقی بماند.

مواضع و دیدگاه‌های این جریان‌ها بازتاب جهتگیری‌های سیاسی در متن نظام مشروطه بود که به سرعت خود را در مسائل مهمی چون تدوین نظامنامه انتخابات، تشکیل مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی و تأسیس سایر نهادهای جدید نمایاند. آنچه مسلم است، مشروطه‌خواهان هوشیارانه با ایستادگی و اصرار بر مواضع خود گام به گام استبدادگران را به عقب‌نشینی واداشتند تا سخن خود را به کرسی نشانند.

جریان روشنفکران تجددخواه و اصلاح طلب حکومتی به کمک بازاریان با تشکیل جبهه واحدی پیش‌نویس قانون انتخابات را بر اساس قوانین انتخاباتی مندرج در قوانین بلژیک تدوین و خیلی زود تقدیم کرد. اما اقدام آن‌ها با مخالفت دو جریان درباری و روحانی روبه‌رو شد (همان: ۸۶-۸۷). محتوای قانون پیشنهادشده توسط روشنفکران از یک‌سو، مخالفت و وحشت علما را به علت آن‌که اهمیت چندانی به مذهب نداده بود، برانگیخت و از سوی دیگر با مخالفت درباریان و در رأس همه امیر بهادر مواجه شد که مجدانه می‌کوشید همه امتیازات شاه حفظ شود (انقلاب مشروطیت ایران از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، ۱۳۸۲: ۷۲).

این موضوع نشان می‌دهد که در آن فضا ارائه تعریفی تازه از مناسبات دولت و ملت بر اساس ایده‌های مدرن تا چه اندازه دشوار بوده است. اما آنچه نهایتاً این مسیر را هموار کرد، تلقی روشنی بود که روشنفکران از ماهیت روابط دولت و ملت داشتند و فرمان شاه را معادل مشروطه معنا می‌کردند. نظامنامه انتخاباتی پیشنهادی آن‌ها نیز نشان می‌دهد که آن‌ها در مسیر استقرار مشروطه گام برمی‌داشتند. عامل دیگری که به هموار شدن این مسیر انجامید کشاکش مهمی بود که بین درباریان تمامیت‌خواه و روحانیان جریان داشت و سبب شد این دو جریان نتوانند باهم ائتلاف کنند. در نتیجه، فضای سیاسی مجلس عالی را به سود جریان دموکراسی خواه و به نفع بازاریان و اصناف - که از قضا نمایندگان بیشتری در این شورا داشتند^۵ تغییر داد و مانع از سیطره گفتمان سنتی رعیت - پادشاه درباریان و گفتمان تئوکراتیک روحانیان شد. گذشته از این، توان و فهم

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۲۵

اصلاح‌طلبان در شناخت نظام مشروطه و نهادهای آن و هم تخصص آن‌ها در ترجمه: قوانین، موقعیت ممتازی به آن‌ها هم در تدوین قانون انتخابات و هم در تدوین قانون اساسی بخشید و موجب شد که همه جریان‌های ذی‌نفوذ به‌گونه‌ای به آن‌ها بپیوندند و به آن‌ها امکان دهند که از بندبند قانون انتخابات خود با استدلال دفاع کنند. افزون بر این، پشتوانه مردمی این حرکت هم موجب می‌شد که گفتمان و اراده جریان اصلاح‌طلب بر دیگر جریان‌ها چیرگی یابد و نهایتاً روحانیت هم در برابر خودکامگان درباری به این جریان بپیوندد.

البته نشست‌ها، کشمکش‌ها و مذاکرات مربوط به تدوین نظامنامه انتخابات تا ۱۵ شهریور، سیزدهم رجب (سالروز تولد امام علی (ع)) ادامه یافت و سرانجام در همین روز نظامنامه‌ای که آزادیخواهان به کمک فرزند طباطبائی نوشتند مورد تأیید مجلس عالی قرار گرفت. اما این پایان ماجرا نبود. درحالی‌که مجلس عالی انتظار داشت شاه در ۱۴ شهریور / ۱۶ رجب نظامنامه را امضا کند ناگهان خبر رسید که شاه از امضای آن پشیمان شده است. این پشیمانی نشان‌دهنده یک حقیقت بزرگ بود و آن این‌که تدوین‌کنندگان نظامنامه انتخابات، فرمان شاه در تنظیم روابط دولت و ملت در ایران را دقیقاً معادل مشروطه تلقی کرده‌اند و این چیزی بود که شاه و درباریان از آن وحشت داشتند و تمام تلاش آن‌ها برای ناکام گذاشتن این تصمیم با شکست مواجه شده بود؛ زیرا شاه آشکارا دریافت که با امضای این نظامنامه تمام استقلال خود را باید تسلیم ملت نماید و اساس روابط دولت و ملت را تغییر دهد (سالور، ۱۳۷۸: ۱۸۰۱). طرفداران استبداد نیز برای پیشرفت خیالات خود با استفاده از فرصت پیش‌آمده، شاه را به تدریج مأیوس نموده و او را به عقب‌نشینی از وعده‌های پیشین واداشتند. شاه که به عمق خطر پی برده بود از مقصود اصلی یعنی مشروطه، روی گرداند؛ زیرا هدف و نیت مظفرالدین شاه این بود که مجلس مشاوره داشته باشد (هدایت ۱۳۶۳: ۲۹).

در پی تعلق شاه و خبر بازگشت عین‌الدوله^۵ صدراعظم دوره استبداد- از پشتکوه به تهران و شایعه بازگشت دوباره او به قدرت، هیجان زیادی برخاست. جمع

انبوهی آماده شدند تا بار دیگر در سفارت انگلیس تحصن کنند. دوباره کشور در آستانه اغتشاش و بحران قرار گرفت (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۶۰۰). بازاریان تصمیم گرفتند تا زمان امضای نظامنامه بازار را بسته نگاهدارند. برخی از اصناف نیز اعلام کردند تا افتتاح مجلس شورای ملی دست از تحصن نخواهند کشید (همان). مجلس عالی نیز در یک نشست اضطراری با حضور علما و تجار، تحصن را تصویب کرد. حدود ۱۵۰ تن در سفارت انگلیس بست نشستند و هرروز تعداد آنها رو به فزونی نهاد. روز ۱۷ رجب/ ۱۵ شهریور نیز حدود هزار تن از کاسبان در مدرسه نظام تجمع نمودند. بحران هر ساعت ابعاد تازه‌تری می‌یافت و معترضان خواهان امضای فوری نظامنامه و تبعید عین الدوله از تهران بودند. در پی این تحرکات، سفارت انگلیس به پادرمیانی پرداخت. دولت ناگزیر عقب نشست و شاه در ۱۷ شهریور / ۱۹ رجب نظامنامه انتخابات را امضا کرد و عین الدوله به خراسان تبعید شد (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۶؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۱؛ کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۷؛ نهضت مشروطه بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۱۷۷؛ کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۱۴). بدین ترتیب، با ایستادگی آگاهانه مشروطه‌خواهان، گفتمان آنها بر گفتمان تمامیت‌خواهانه دربار پیروز شد؛ زیرا به تعبیر براون نظامنامه حقوق ملت که مجلس عالی توانست به تصویب شاه و ولیعهد برساند، بسیار محکم تدوین شده بود و شباهت بسیاری به منشور انگلستان داشت (براون، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

برای درک اهمیت این موضوع بهتر است به مواضع مظفرالدین شاه اشاره کنیم. او در هیچ‌یک از نطق‌های خود تا پایان عمرش و حتی در جشن گشایش مجلس شورای ملی، نه نظام سیاسی ایران را مشروطه خواند و نه رابطه دولت و ملت را بر مبنای مدرن تعریف کرد (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۲۰-۲۲۶). او در نطقی که پس از تدوین قانون انتخابات ایراد کرد، با بهره‌گیری از گفتمان سنتی قدرت، گفت: ما این «مجلس شورای ملی را به ملت شاه‌پرست خود عنایت فرمودیم و ریاست این مجلس را با نهایت شوق خودمان قبول کرده‌ایم و این مجلس محترم مجلس خود ما است» (همان: ۲۲۵). او در

نطقی که به مناسبت گشایش مجلس ایراد کرد نیز با مضامین مشابهی سخن گفت (همان: ۲۳۵-۲۳۶) البته او به درستی دریافته بود که مشروطه خواهان تنها به تغییر نظام سیاسی می‌اندیشند. پس در این نطقش مجلس را نشانه اتصال امور دولتی و مملکتی و نگهبان عدل شاهی و نشانه پیوند دولت و ملت دانست تا در راه ودیعه‌ای که خدا به کف کفایت وی نهاده است خدمت کند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۵۵۳). او آگاهانه نمی‌خواست از نظام مشروطه و تغییر مبنای مناسبات دولت و ملت سخن بگوید. در نتیجه، همواره بر عدل شاهی، ملت شاه‌پرست و مجلس تحت نظارت خویش تأکید می‌کرد که عطیه خاص شاه به ملت است. بنابراین، اندیشه‌ها و سخنان او ریشه در ادبیات کهن و سنتی ایران داشت و نه در اندیشه مدرن. در نتیجه، تنظیم روابط دولت و ملت در وضعیتی دشوار و بغرنج قرار گرفت که تنها با پایداری و استقامت مشروطه خواهان در قالب ادبیات مدرن ریخته شد.

محمدعلی شاه و تحول مبنای چرخه روابط دولت و ملت

از دشواری‌های کار مشروطه خواهان آن بود که مسئله تنظیم روابط دولت و ملت از یک سو با تغییر رژیم سیاسی و از دیگر سو با تغییر سلطان همراه شد و بار سنگینی بر دوش آزادی خواهان و نمایندگان مجلس نهاد. با مرگ مظفرالدین شاه محمدعلی شاه که به خودکامگی و استبدادگری و روابط سنتی رعیت^۵ پادشاه خو گرفته بود به تخت نشست و در دام بله‌قربان‌گوها افتاد. او برای براندازی مجلس به یک سلسله اقدامات مخاطره آمیز دست زد که از جمله آن‌ها از میان بردن برخی از نمایندگان مجلس از طریق استخدام دسته‌های آدم‌کش از قفقاز بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۱: ۱۶۱-۱۴۳).

می‌دانیم که تمایل محمدعلی شاه به مشروطه خواهان صرفاً یک بازی سیاسی برای خنثی کردن اقدام عین الدوله بود؛ زیرا هنگامی که جنبش مشروطه به روزهای سرنوشت‌ساز خود نزدیک می‌شد به انگیزه برانداختن عین الدوله با مشروطه خواهان همراهی کرد (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). و هم خود او و هم علمای بزرگ تبریز به پیشنهاد

او در حمایت از علمای مهاجر به شاه تلگراف کردند. شاه که در ششم مرداد به تلگراف علمای تبریز و ولیعهد پاسخ داد در همان روز عین الدوله را برکنار نمود. اما از آن پس نه او نه علمای تبریز هیچ گامی در راه مشروطه برداشتند (همان: ۱۲۵-۱۲۷). محمدعلی شاه هرگز نمی‌خواست اساس سلطنت یا مبنای روابط دولت و ملت تغییر یابد و تنها زیر نفوذ معلم روسی‌اش (شاپشال) از مشروطه هواداری می‌کرد تا مبادا مشروطه‌خواهان به رقیبان او - سالار الدوله یا شعاع‌السلطنه - روی آورند. بنابراین در ظاهر با مجلس مماشات و در باطن با آن مخالفت کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۱۰۰-۲/۱۰۱). هنگامی که بر تخت سلطنت نشست کوشید ماهیت فرمان مشروطه را به مجلس مشورتی تنزل دهد. چنان‌که با مرگ مظفرالدین شاه در ۱۹ دی ۱۲۸۵ در مراسم تاج‌گذاری بی‌اعتنایی‌اش به مجلس و مشروطه را آشکار ساخت.

انتشار اخبار تاج‌گذاری شاه در غیاب مجلس، نمایندگان را به شدت برآشفته. میرزا طاهر تنکابنی نماینده علمای تهران گفت، سلطان سلطان ملت است و باید از طرف مجلس تاج بگذارد. میرزا محمود کتابفروش گفت اگر مجلس اول نتواند این حق خود را مطالبه کند مجلس‌های بعدی هرگز نخواهند توانست. بقیه نمایندگان نیز به فراخور حال سخن گفتند (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱ جلسه، ۲۹، شنبه ۴ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴). بدین ترتیب به تعبیر شمیم آغاز سلطنت محمدعلی شاه را باید آغاز مبارزه واقعی و قطعی بین نیروی ملی و عوامل و عناصر رژیم استبداد بر سر نوع ماهیت نظام سیاسی و تنظیم روابط دولت و ملت دانست. (شمیم، ۱۳۴۲: ۴۶۷)

محمدعلی شاه اندکی بعد هنگام معرفی وزیران این بی‌اعتنایی‌اش به مجلس را تکمیل کرد. محتشم‌السلطنه که به‌جای مشیرالدوله^۵ صدراعظم وقت - به مجلس رفت، برخلاف انتظار نمایندگان مجلس، وزیر مالیه و وزیر جنگ را به مجلس معرفی نکرد و در برابر اعتراض مجلس گفت این دو وزیر تنها در برابر شاه مسئول‌اند نه در برابر مجلس. شاه می‌کوشید در وضعیتی که هنوز متمم قانون اساسی تدوین نشده است، وزارت‌خانه‌های کلیدی و مهم مالیه و جنگ را در انحصار خود داشته باشد؛ افزون بر

این، در محافل سیاسی شایعه شد که دولت ایران مشروطه نیست و آنچه به دست آمده تنها یک مجلس مشورتی است. شواهد نیز نشان می‌داد که شاه پس از تاج‌گذاری قصد دارد مجلس را به دستگاهی زائد تبدیل کند. او به حکمرانان همه شهرها پیام داد که به مخالفت با مشروطه برخیزند. در همان حال شعار مشروعه را سر داد و روحانیان را به این کار برانگیخت و سرانجام خواسته خود را این‌گونه طرح کرد که مجلس صرفاً قانونگذار باشد و در سایر امور دخالت نکند. حتی قصد داشت قانون اساسی را باز پس گیرد و یا به واسطه شعار مشروعه آن را بی‌اعتبار سازد (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۰۲-۲۰۴).

اما برخلاف انتظار شاه، به موجب اصل پانزدهم قانون اساسی مجلس حق داشت در همه مسائل کشور مذاکره و تصمیم‌گیری کند، و بر اساس اصل شانزدهم مجلس می‌بایست کلیه قوانین مورد نیاز در حوزه دولت، سلطنت و نهادهای دیگر را به تصویب برساند. مصونیت کامل نمایندگان، حق آزادی بیان، همچنین نظارت بر همه فرایندهای مالی، تصویب بودجه، تصویب قراردادهای خارجی و... نشانگر اختیارات تام مجلس بود. عملکرد مجلس در نفی وام خواهی از خارج، کاهش بودجه درباریان، تأسیس بانک ملی، تصویب قانون اساسی و... بیانگر همین واقعیت است. اما مجادله بر سر ماهیت نظام سیاسی و نوع روابط دولت و ملت با ورود نمایندگان آذربایجان به تهران در روز جمعه ۲۴ ذی‌الحجه وارد مرحله تازه‌ای شد. هنگامی که نمایندگان آذربایجان وارد تهران شدند، همان شب پیش از دید و بازدیدهای متعارف، نزد مشیرالدوله^۱ صدراعظم وقت^۲ رفتند (کلانتری باغمیشه، ۱۳۷۷: ۸۳). در این دیدار آن‌ها از مشیرالدوله پرسیدند آیا دولت به ما مشروطه داده است یا نه؟ مشیرالدوله گفت، شاه مجلس قانونگذاری داده است نه مشروطه. دستخط مظفرالدین شاه هم بر مشروطه دلالت ندارد (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۷۰). همین امر سبب شد نمایندگان آذربایجان تا زمان اذعان شاه بر مشروطیت ایران از پای ننشینند. سرانجام درخواست‌های اعتراضی نمایندگان مجلس در هشت ماده به شرح زیر به استحضار شاه رسید: (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۴۵؛ شریف کاشانی ۱۳۶۲: ۱۰۷).

۱- شاه طی دستخطی مشروطه بودن دولت ایران را تصریح کند. ۲- تعداد وزیران مسئول نباید از هشت تن تجاوز کند و اگر در آینده بر تعداد وزارتخانه‌ها افزوده شد، تنها باید با تأیید مجلس شورای ملی باشد. ۳- غیر از هشت تن وزیر مسئول هیچ‌کس نباید به‌عنوان وزیر شناخته شود. ۴- باید ساعدالملک، نوز بلژیکی و وکیل او مسیو اپریم فوراً عزل شوند. ۵- متمم قانون اساسی فوراً نوشته شود. ۶- شاهزادگان از وزارت منع شوند. ۷- از این‌پس نباید هیچ فرد خارجی به وزارت انتخاب شود. ۸- انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سراسر ایران تأسیس گردند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۲/۸۲؛ کسروی، ۱۳۴۰: ۱۲۵-۱۲۹).

اما شاه تنها به خواسته‌های کم‌اهمیت‌تر گردن نهاد و با خواسته‌های مهمی چون مشروطه بودن ایران و تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی مخالفت کرد. او مدعی بود چیزی به نام مشروطه در دستخط شاه وجود ندارد. اما پس از مذاکرات بسیار راضی شد به‌جای مشروطه، مشروعه را تصویب کند. هنگامی که این خبر به مجلس منعکس شد، موجبات تشنج سیاسی را فراهم آورد (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۴۸). بی‌درنگ در تهران و تبریز هیجان افزایش یافت. بازارها بسته و مردم و انجمن‌ها در تلگرافخانه‌ها تجمع نمودند. این مقاومت یک هفته به درازا کشید (تقی زاده، ۱۳۳۷: ۶۴؛ کسروی، ۱۳۴۰: ۱۲۶-۱۲۹). در نتیجه، شاه را به عقب‌نشینی واداشت. چنانکه طی دستخطی اعلام کرد: «... بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه مبروز انار الله برهانه شرف صدور یافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنسپتوسسیون به شمار می‌آید، منتهی ملاحظه ای که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوائر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته، آن وقت به موقع اجرا گذارده شود، عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حج الاسلام سلمهم اله تعالی و مجلس شورای ملی ابلاغ نمائید. ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۲/۸۵).

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۳۱

بدین‌سان، نتیجه این اقدام آن بود که مشروطه استوار گردید و راه رخنه در آن بسته شد و همچنین کمبودهای قانون اساسی شناخته شد و نوشتن متمم سرعت گرفت و محمدعلی شاه که مجدانه می‌کوشید تحولات مشروطه از تهران به ولایات منتقل نشود، با این جنبش ناگهانی امیدش از میان رفت و آواز کوشندگان تهران به همه‌جا رسید (همان: ۲۲۵). بدین ترتیب، پذیرش اصل تغییر مناسبات دولت و ملت در ایران بر مبنای مفاهیم مدرن به رسمیت شناخته شد و همه تناقض‌ها و تعارض‌های موجود در متن فرمان‌های سه‌گانه مشروطیت با صدور فرمان محمدعلی شاه خاتمه یافت. واقعیت این است که دستخط مظفرالدین شاه همان‌گونه که باغمیسه نماینده تبریز در مجلس اول، به‌درستی گفته است ناقص بود زیرا لفظ مشروطه و کونستی‌توسیع در آن ذکر نشده بود (کلانتری باغمیسه، ۱۳۷۷: ۸۳). اما کشمکش‌های بعدی بر سر نحوه تعریف مناسبات دولت و ملت در مجلس عالی دربار، در تدوین قانون انتخابات و تاج‌گذاری شاه همگی نشانگر تبدیل اندیشه مجلس شورای ملی به مجلس مشورتی در میان درباریان و دولتیان است. به همین دلیل، با اقدام نمایندگان تبریز و به دنبال آن قیام مردم تهران و تبریز رژیم مشروطیت به معنای واقعی در ایران به کار رفت و به همت آن‌ها آخرین قدم در تکمیل رژیم مشروطیت برداشته شد و در حقیقت ایران در ۲۷ ذیحجه سال ۱۳۲۴ صاحب مشروطیت گردید. یعنی مناسبات دولت و ملت در ایران از چارچوب سنتی رعیت-پادشاه تغییر یافت و در قالب دموکراتیک مدرن تعریف شد. به تعبیر دکتر رضوانی تلقی معنای مشروطیت از فرمان مظفرالدین شاه یک مسامحه و اغماض است (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که در فرمان‌های مظفرالدین‌شاه پیرامون تنظیم روابط دولت و ملت ابهام وجود داشت و چون نهضت در آستانه گذار به‌نظام بود، این ابهام به مرحله نهادسازی منتقل شد و به مشروطه‌خواهان امکان داد که آرمان مشروطیت را به

محمدعلی شاه که تلاش می‌کرد با تفسیر حداقلی از این مفهوم، آن را به سطح مجلس مشورتی فرو بکاهد، بقبولانند. بنابراین مجادله بر سر نوع و ماهیت روابط دولت و ملت به منازعه جدی هواداران دربار و آزادی‌خواهان تبدیل شد و حتی پس از آغاز به کار مجلس و تصویب قانون اساسی این ابهام همچنان باقی ماند. صدور فرمان محمدعلی شاه به منزله پایان منازعه‌ای است که تا ۲۰ بهمن ۱۲۸۵ یعنی حدود شش ماه جریان داشت تا سرانجام در متمم قانون اساسی صراحت یافت.

بنابراین، اگر صدور فرمان مظفرالدین شاه در تأسیس مجلس شورای ملی را معادل مشروطیت و تغییر مبنای تنظیم روابط دولت و ملت تلقی کنیم دچار خطای تاریخی شده‌ایم؛ زیرا تلاش‌های مستمر و شبانه‌روزی مشروطه‌خواهان را از صدور فرمان مظفرالدین شاه تا صدور فرمان محمدعلی شاه و نیز ابهام معنایی بر سر دلالت فرمان شاه و کشاکش متعاقب آن را که خود بخش مهمی از تاریخ مشروطه‌خواهی است، نادیده انگاشته‌ایم. بدین ترتیب می‌توان گفت سرانجام با تلاش و تکاپوی بی‌وقفه آزادی‌خواهان، محمدعلی شاه وادار شد به این حقیقت گردن نهد که فرمان مظفرالدین شاه به منزله تحقق مشروطیت در ایران بوده است و این همان وضعیتی است که جایگاه مردم ایران را ° دست‌کم در مقام نظر - از رعیت به مقام رفیع ملت ارتقا داد و ساخت یک‌جانبه و از بالا به پایین مناسبات دولت و ملت را به ساخت سیاسی دوجانبه، مشارکت‌پذیر و رقابتی تبدیل کرد و این بزرگ‌ترین دستاورد فرمان مشروطیت بود که تاریخ ایران را در بستر دیگری به جریان انداخت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۰)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۳)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۳۳

- آفاری، ژانت. (۱۳۷۸)، *انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱*. (۱۲۸۵-۱۲۹۰)، ترجمه: رضا رضائی، تهران: نشر بیستون.
- احتشام السلطنه، مهدی. (۱۳۶۲)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران: زوار.
- اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۹)، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله*، جلد اول.
- انقلاب مشروطیت ایران از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا. (۱۳۸۲)، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمه: پیمان متین، با مقدمه ناصر تکمیل همایون، تهران: امیرکبیر.
- بشیریه، حسنی. (۱۳۸۶)، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
- برآر، ویکتور. (۱۳۵۵)، *انقلابات ایران*، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران: دانشگاه تهران.
- بروان، ادوارد. (۱۳۸۰)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه: مهری قزوینی، تهران: کویر.
- بلاندل، ژان. (۱۳۷۸)، *حکومت مقایسه‌ای*، ترجمه: علی مرشدی زاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تفرشی حسینی، احمد. (۱۳۵۱)، *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- تقی زاده، حسن. (۱۳۳۷)، *خطابه آقای سید حسن تقی زاده مشتمل بر شمه‌ای از تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: باشگاه مهرگان.
- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۳۰)، *حیات یحیی*، تهران: ابن‌سینا، جلد سوم.
- رائین، اسماعیل. (۱۳۴۵)، *انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران*، چاپخانه تهران.

- رجب‌لو، قنبر علی. (۱۳۸۸)، نقش، جایگاه و کارکرد شیوه‌های بررسی متن فرمان مشروطیت بر اساس قواعد تحلیل گفتمان، *مجله علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
- رضوانی، محمداسماعیل. (۱۳۸۱)، *انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- *روزنامه ایران*. (۱۳۲۴)، اخبار دربار همایون، پنج‌شنبه ۹ رجب‌المرجب ۱۳۲۴ / ۶ اوت ۱۹۰۶، سال پنجاه و نهم، شماره ۱۱.
- زینویف، ایوان الکسیویچ. (۱۳۶۲)، *انقلاب مشروطیت ایران، نظرات یک دیپلمات روس: حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱*، ترجمه: ابوالقاسم اعتصامی، تهران: اقبال.
- سالور، قهرمان میرزا. (عین‌السلطنه). (۱۳۷۸)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر، ج ۶.
- سیاح محلاتی، محمدعلی. (۱۳۴۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: ابن‌سینا.
- شریف کاشانی، محمد مهدی. (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۴۲)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: علمی.
- صفائی، ابراهیم. (۱۳۸۰)، *تاریخ مشروطیت به روایت اسناد*، تهران: ایران یاران.
- عالم، عبدالرحمان. (۱۳۷۳)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نی.
- فرید، مسعود. (۱۳۵۴)، *خاطرات فرید*، تهران: تابش.
- *قانون اساسی مشروطیت*.

روابط دولت و ملت در فرمان مشروطیت ... ۳۵

- کاتوزیان تهرانی، محمدعلی. (۱۳۷۹)، *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، با مقدمه ناصر کاتوزیان، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- *کتاب آبی*: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. (۱۳۶۳)، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، تهران: نشر نو.

- *کتاب نارنجی*: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران. (۱۳۶۷)، به کوشش احمد بشیری، تهران: ج ۱.

- کرمانی، محمد. (ناظم الاسلام). (۱۳۷۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر پلیکان.

- کسروی، احمد. (۱۳۴۰)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.

- کسروی، احمد. (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.

- کلانتری باغمیشه، ابراهیم. (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات شرف الدوله*. (۱۳۲۴- ۱۳۲۷ هـ ق) *ابراهیم‌خان کلانتر باغمیشه‌ایی*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: فکر روز.

- مستشارالدوله، صادق. (۱۳۶۱)، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی.

- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱ جلسه، ۲۹، شنبه ۴ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴.

- مجد الاسلام کرمانی، احمد. (۱۳۵۶)، *تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، مقدمه و تحشیه محمد خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- محیط مافی، هاشم. (۱۳۶۳)، *مقدمات مشروطیت*، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا، تهران: فردوسی، جلد اول.

- مرادی خلج، محمدمهدی. (۱۳۸۹)، *مشروع خواهان مشروطیت*، شیراز: کوشا مهر.
- مدیر خلج، حسن. (۱۳۱۲)، *تاریخ نهضت ایران*، تهران: سلیمی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: زوار.
- مغیث السلطنه، یوسف. (۱۳۶۲)، *نامه‌های یوسف مغیث السلطنه*. (۱۳۲۰ - ۱۳۳۴ هجری قمری)، به کوشش معصومه مافی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ملائی توانی، علیرضا. (۱۳۸۱)، *مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*، تهران: گستره.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: علمی، جلد اول.
- متل، جان شوارتس. (۱۳۷۸)، *ساختارهای قدرت*. (درآمدی بر علم سیاست)، ترجمه: مرکز تحقیقات سیاسی دانشگاه امام صادق. (ع)، به کوشش ناصر جمال‌زاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه. (۱۳۷۰)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- وینسنت، اندرو. (۱۳۷۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نی.
- هدایت، مهدی قلی. (مخبر السلطنه). (۱۳۶۳)، *گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت*، تهران: نشر نقره.
- هدایت، مهدی قلی. (مخبر السلطنه). (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.